

جلسه دوم اعتقادات

«توحيد- اثبات وجود خدا»

۱- فرق قرآن با علوم بشری

«أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ»^۱

۱- سوره زخرف، آیه ۱۵.

ما از روز اولی که این جلسه روز جمعه را تشکیل دادیم، با این شرط که من هر کجای ایران که باشم و وسیله‌ای برای پخش عرایض باشد، در همانجا صحبت می‌کنم ولو برای چند نفر که در مجلس هستند باشد. و این سلسله بحث‌هایی که در روز جمعه ساعت ۹ عرض می‌شود، به منظور درس است و حتماً از دوستان در وقتی که بخواهند مرحله‌ای داشته باشند، مطلب سؤال می‌شود و طبق این مطالبی که عرض شده ان شاء الله و طبق آنچه که رشد کرده‌اند به آن‌ها اجازه‌ی مرحله را خواهیم داد.

بحثی که هفته‌ی گذشته که مقدّمه‌ی بحث‌های آینده است عرض شد و بعضی از دوستان گفتند: ما درست نشنیده‌ایم به خاطر ارتباطی که یک مقدار ضعیف بوده است در یک جمله

عرض می‌کنم و یک هفته دیگر برای اینکه بتوانند کاملاً به مطلب برسند مهلت داده می‌شود.

مطلبی که هفته‌ی گذشته مشروح عرض کردم این بود که همه‌ی شماها، آن‌هایی که می‌خواهند در مراحل تزکیه‌ی نفس باشند و ان شاء الله بتوانند کاملاً به حقیقت تزکیه‌ی نفس و پاکی دل برسند، باید آنچه را که در اعجاز قرآن در کتاب، دو کتاب در این جهت نوشته شده است، بهتر و مهذب‌تر در کتاب «توضیح آیات قرآن» است، آن را خوب حفظ کنند، مقدماتش را بدانند و کلیدی است که در هفته‌ی گذشته عرض کردم؛ خدا ثابت می‌شود، رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اعجاز قرآن ثابت می‌شود و حقایقی که ما اگر میلیاردها سال و بلکه بی‌نهایت سال بمانیم، یک

مطالبی است و حقایقی است که همه‌ی آن‌ها را اگر خدا توفیق داد و جزء مخلصین شدیم، باید یاد بگیریم.

در هفته‌ی گذشته عرض کردم که برخلاف فلسفه یا علوم بشری که تا یک مدّت محدودی آن علم جا دارد که انسان پیش برود؛ شما هر یک از علوم مادّی، علوم حتّی معنوی ولی بشری؛ اگر فکر کنید می‌بینید تا یک حدّی انسان می‌تواند پیش برود؛ ولی قرآن است که چون وصل به وحی است، وصل به علم خدای بی‌نهایت است، در دنیا هر چه بتوانید تعمّق کنید باز به عمقش نرسیده‌اید، اگر در عالم برزخ از اولیاء خدا باشید و تعمّق کنید، باز به حقیقتش نرسیده‌اید و در بهشت هم دستور است که قرآن بخوانید تا روحتان، فکرتان، غذای روحتان؛ شما را رشد بدهد و به جایی برساند. می‌بینید که

تنها علمی است که در دنیا، در برزخ، در بهشت که ابدی است، برای انسان مطالبی توضیح می دهد و حقایقی دارد که دائماً انسان باید به آن حقایق پی ببرد. ما بسیار سطحی در این دنیا، چون دنیا کوچک است، آنقدر نمی تواند پیش برود در حقایق قرآن که روایت دارد: هر حرفی از قرآن هفتاد هزار معنا دارد و هفتاد هزار که گفته اند، معنی اش کثرت بی نهایت است و لذا، در دنیا کافی نیست که ما حقیقت قرآن را کاملاً درک کنیم، در عالم برزخ هم همین طور و در بهشت هم دائماً قرآن بخوان و بالا برو و آنقدر که انسان در بهشت عمر می کند، در حقایق قرآن باید فرو برود. لذا، این مطلبی بود که در هفته ی گذشته عرض کردم و ان شاء الله هر کسی به اندازه ی ظرفش، به اندازه ی فهمش؛ چون در مجلس مجتهد داریم تا

عوام بی سواد، ظرف های مختلف، ظرفی را دارند و گرفته اند و قرآن و آیات الهی مانند شیر است که همه ی شما اگر خریدار شیر باشید، طبعاً به اندازه ی ظرفتان به شما داده می شود و ان شاء الله کوشش کنید علاوه بر آنچه که من عرض می کنم خودتان در این آیاتی که در هفته تلاوت می کنید تدبّر کنید و ان شاء الله به واقعیتش و به حقیقتش خواهید رسید.

۲- حقیقت سبحان الله

آیه ی اوّلی که امروز تلاوت کردم که خدای تعالی می فرماید: «وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ» در چند شب گذشته بود، درباره ی این آیه ی شریفه من مطلبی

گفتم که: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ»^۲

توصیف همه‌ی شخصیت‌ها و تمام ادیان و تمام دانشمندان، همه‌ی توصیف‌ها، اگر بیاییم و بررسی کنیم در مقابلش باید گفت: «سُبْحَانَ اللَّهِ»؛ تنها توصیفی که بسیار اهمیت دارد و خدا راضی است به آن توصیف، توصیفی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام فرموده باشند.

خدای تعالی به عنوان گِله از بندگانش یا به عنوان این که چرا این گونه بندگانش خدا را توصیف می‌کنند که «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»، می‌فرماید: «وَجَعَلُوا لَهُ»، یعنی قرار می‌دهند برای خدا، «مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا»، از بندگانش، از مخلوقش، جزئی قرار

۲- سوره صافات، آیه ۱۵۹ الی ۱۶۰.

می دهند. طبعاً وقتی که انسان برای چیزی جزئی قرار داد،
بقیه ی اجزاء هم حتماً جسم است و دارای اجزای دیگر.
اگر گفتیم مخلوق خدا عین ذات خدا است و معتقد شدیم
که مخلوقی هست، برای خدا جزء قرار دادیم. اگر گفتیم که
مخلوق یک موجی است از دریای وجود مقدّس پروردگار و
این هم جزئی از اجزاء خدا است، مخلوق یک چیز و خالق
یک چیز، اینجا جزئی برای خدا قرار دادیم و خدای تعالی
می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ» انسان کفران کننده است، کافر است،
به آنچه که باید معتقد باشد اعتقاد ندارد، کفور است و یک
کفران آشکارایی دارد.

پس بنابراین، در این مجالس که امروز اولین روزی است که ما از قرآن می‌خواهیم درباره‌ی توحید و خداشناسی بهره‌برداری کنیم. اول کاری که می‌کنیم این است که خدا را دارای اجزاء ندانیم.

۳- خداوند مجرد مطلق است

خدای تعالی مجرد مطلق است. مجرد آن چیزی است که نه زمان دارد، نه مکان دارد، نه اجزاء دارد، بلکه یک وجودی است که ما به هیچ وجه ذات مقدّسش را نمی‌شناسیم.

۴- عدم تفکر در ذات خدا

اول قدمی که باید برداریم این است که «إِذَا بَلَغَ الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَاْمْسِكُوا»^۳ وقتی که سخنتان به ذات مقدّس پروردگار می‌رسد که متأسفانه بعضی کلامشان به پروردگار رسید و در ذات او فرو رفتند و به کفر منتهی شد و «لَا يَزِيدُ إِلَّا تِيهًا»^۴ در روایت دیگر دارد: جز گمراهی چیزی بر انسان افزوده نمی‌شود؛ انسان وقتی به ذات خدا رسید، ذات خدا چیست؟ کجا است؟ که همین کلمات هم نباید گفته شود وقتی که به ذات خدا رسید سخنتان را تمام کنید، حرف نزنید.

۳- «فَإِذَا انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَاْمْسِكُوا». کافی، ج ۱، ص ۹۲.

۴- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِيَّاكُمْ وَالتَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ لَا يَزِيدُ إِلَّا تِيهًا إِنَّ اللَّهَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَلَا يُوصَفُ بِمَقْدَارٍ». وسائل الشیعه، ۱۶ ص ۱۹۷- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۵۹.

علّت این دستور هم می دانید چیست؟ این است که ما هر چیزی را که می خواهیم بشناسیم باید نمونه اش را با حواس ظاهری مان دیده باشیم یا لااقل عقلمان بر آن احاطه پیدا کند و چون نه عقل بر ذات مقدّس پروردگار احاطه می کند و نه با حواس ظاهری چیزی که نمونه ی ذات مقدّس پروردگار باشد دیده ایم، لذا ما نمی توانیم سخن از ذات مقدّس پروردگار به زبان جاری کنیم.

اما در صفات خدا می توانیم صحبت کنیم. لذا اوّل سخنی که رسول اکرم صلی الله علیه وآله بعد از بعثت فرمود، فرمود که بیایید ذات خدا را بشناسید، ذات خدا را ببینید، حتی به خدا بیایید معتقد باشید؛ این را هم فرمود؛ فرمود بیایید بگویید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا رستگار شوید. اوّل بحثی که درباره ی

خدا و در معرفت خدا باید شما یاد بگیرید این است که خدا یکی است، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۵- حقیقت لا اله الا الله دلیل بر وحدانیت خداوند

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی یک خدا دارید، یک حقیقت است، یک علم است، یک قدرت است که نظم عجیب عالم را به وجود آورده است. این عالم با این عظمت، این ستاره‌ها و این کهکشان‌ها و این افلاک دائماً در حرکت هستند بدون اینکه که کوچک‌ترین برخوردی با یکدیگر داشته باشند، بدون اینکه بی‌نظمی مختصری داشته باشند. در وجود خودتان نگاه کنید، این بدن شما آنچنان ساخته شده که همه چیزش منظم، حتی نقش سرانگشتانتان. اگر تمام مردم دنیا را در

صف کنید، نقش سر انگشتان شما با نقش سر انگشتان همه متفاوت است. لذا این دلیل است بر وحدانیت خدا.

۶- مثال درب و پنجره در اثبات توحید

ببینید، یک مثالی برایتان می‌زنم تا مسأله کاملاً روشن بشود. اگر یک در و پنجره‌ای شما داشته باشید، در را یک نفر دیگر درست کرده باشد و پنجره و جای پنجره را بنای دیگری، اگر این دو با هم دقیق در آمد و حتی یک میلیمتر با هم جدایی نداشت، شما می‌گویید: ولو اینکه دو نفر این پنجره را و این در را درست کرده‌اند اما یک فکر داشته‌اند، یک تعهد داشته‌اند، باطنشان یک مصلحت اندیشی در کار بوده، یعنی اگر این دو نفر بدن این دو نفر را از وسط بردارید، یک

مصلحت اندیشی در کار باقی می ماند و آن اینکه باید این پنجره و این در، در این سانتیمتر باشد. این مثال خیلی روشن است.

خدای تعالی در تمام عالم هستی این کار را کرده و همین که منظم است، همین که کارها روی حساب صحیحی انجام می شود، دلیل بر وحدانیت خدا است. خدا که بدن ندارد پس یک مصلحت اندیشی، یک فکر، که البته کلمه ی مصلحت اندیشی و فکر درباره ی ذات مقدّس پروردگار غلط است؛ یک علم، یک دانش، یک چیزی که مصالح را می داند این باقی می ماند.

۷- نظم عالم، نشانه توحید

شما اگر می بینید خورشید در جای خودش در حرکت است، ماه در جای خود، تمام منظومه ی شمسی میلیاردها سال است دارد می چرخد و هیچ به هم نخورده است، هیچ یکی از این ها از نظم خودش خارج نشده؛ از این می فهمید که یک علم و یک قدرت در کار است که این ها را می چرخاند. در یک آیه ای که در قرآن هست خدای تعالی می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا»^۵ اگر در عالم، در آسمان و زمین خدایانی غیر از خدای واحد یکتا می بود، آسمان و زمین فاسد می شد، «لَفَسَدَتَا» آسمان و زمین به هم می خوردند.

۵- سوره انبیاء، آیه ۲۲.

آسمان و زمین چون دو فکر، دو علم، دو قدرت کنار یکدیگر کار می‌کردند و طبعاً وقتی که وحدت نداشته باشند اختلاف دارند و طبعاً اختلافشان در آسمان و زمین ظاهر می‌شد و فاسد می‌شد.

بنابراین، این مطلبی که عرض کردم دلیل بر توحید است و اینکه در همه جا یعنی در آسمان‌ها، در زمین، «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۶ برای خدا است مالکیت، تسلط، اظهار قدرت در آسمان‌ها و زمین. بر این اساس، اگر کسی دقت کند که شماها طبعاً باید جزء دقیق‌ترین افراد باشید، با قلب پاکی که خدا به شما عنایت کرده، با صفای قلبی که دارید باید وحدانیت ذات مقدّس پروردگار از نظرتان خیلی واضح

۶- سوره جاثیه، آیه ۲۷.

شده باشد که «وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ» یکی می‌گفت که چرا گفته‌اند: «وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَّهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ»، باید بگویند که خدا را این نشانه‌ها ثابت می‌کند. ولی نه؛ علاوه بر اثبات وجود خدا بیشتر از همه آیت هر چیزی، وحدانیت ذات مقدّس پروردگار را اثبات می‌کند و با همین بیانی که عرض کردم.

پس بنابراین، مطلب اوّل امروز این بود که خدای تعالی واحد است و دلیلش هم این است که همه‌ی چیزها با هم هماهنگ است، حتّی دقیق‌تر از در و پنجره که مثال زدم؛ بلکه شما شنیده‌اید و می‌دانید و در تقاویم حتّی نوشته‌اند: کسوف و خسوف، وقتی که یک کره‌ای بیاید مقابل ماه و خورشید قرار بگیرد، کسوف یا خسوف حاصل می‌شود. تا

سیصد سال دیگر می‌توانند این را تعیین کنند. ببینید چقدر عالم منظم است یعنی تا سیصد سال دیگر می‌توانند بگویند چه دقیقه‌ای، چه ثانیه‌ای این کره می‌آید در مقابل آن کره واقع می‌شود و نمی‌گذارد نور آن کره به کره‌ی بعدی برسد. نظم را ببینید. یا همان نشانه‌ای که عرض کردم، آخر ما می‌خواهیم از قرآن خارج نشویم والا بحث‌های بی‌خود و بی‌ربطی که «إِنْ قُلْتُ قُلْتُ» است زیاد است در اینجا. ما از بحث قرآن نمی‌خواهیم خارج بشویم.

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ» شما در آفاق نگاه کنید، آسمان‌ها را نگاه کنید، زمین را نگاه کنید، تمام کهکشان‌ها را نگاه کنید این‌ها همه نشانه‌ی وحدانیت خدا است و نشانه‌ی خدا

است «وَفِي أَنْفُسِهِمْ»^۷ راه دوری نمی خواهد بروید، در باطنتان، در قلبتان، در ریه هاتان، شاید مشکل باشد کار متخصصین باشد که چقدر منظم است. حتی صورتتان که تمام قطعات صورت شما آیتیت دارد و با هیچ فردی از افراد بشر که الان بیشتر از شش میلیارد جمعیت هستند، تطبیق نمی کند. در عین حال، صورتتان را هم مشکل است شما پیدا کنید.

۷- سوره فصلت، آیه ۵۳.

۸- نقش سر انگشتان در اثبات توحید

یعنی در بدنتان نزدیک تر از سر انگشتان برای نگاه کردن چیزی نیست. من که روی منبر نشسته‌ام می‌توانم سر انگشتانم را نگاه کنم، شما هم که آنجا نشسته‌اید می‌توانید سر انگشتان را نگاه کنید. همه می‌توانیم. همین الان هر کجا در هر جایی که باشیم خیلی ساده هست، کسی هم اعتراض نمی‌کند که چرا سر انگشتانت را نگاه می‌کنی؟ اگر یک مثلاً آینه‌ای تو مجلس الان من بردارم صورتم را نگاه کنم، شما می‌گویید: چرا صورتش را نگاه کرد؟ اگر شما نگاه کنید در مجلس می‌گوییم: چرا این کار را می‌کنی؟ اما سر انگشتان، من الان چند دفعه نگاه کردم، شماها هم گاهی می‌توانید نگاه کنید خیلی مسئله واضح است؛ همین سر انگشتان، خدای

تعالی می فرماید: «لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ، وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ
اللَّوَّامَةِ، أَوْ یَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ، بَلَى قَادِرِینَ عَلَی أَنْ
نُسَوِّیَ بَنَانَهُ»^۸ خدا قادر است که روز قیامت این نقش سر
انگشتان شما را هم تنظیم کند.

این نقش سرانگشتان چه آیتی دارد؟ شما اگر انگشتانتان را
بزنیید در مرکب و بعد روی یک کاغذ سفیدی بگذارید و این
را بردارید، با سرانگشتان شش میلیارد جمعیت بخواهید
تطبیقش بدهید، دومی پیدا نمی کنید که مساوی با نقش
سرانگشتان شما باشد. نه آنچه که الان هستند، میلیاردها
جمعیت که از دنیا رفته اند، میلیاردها جمعیتی که بعداً
خواهند آمد، این نقش سرانگشتان شما با آن ها مساوی

۸- سوره قیامت، آیه ۱ الی ۴.

نیست. من به یک دانشمند متخصص این فن صحبت می‌کردم می‌گفتم: آن‌هایی که از دنیا رفته‌اند و آن‌هایی که بعداً خواهند آمد چرا؟ گفتم: برای اینکه ممکن است یک دزد عمر زیادی بکند، یک جوانی مثلاً بعد از دزدی او متولد حتی شده باشد و نقش سرانگشتانش با نقش سرانگشتان این مساوی باشد ما می‌رویم او را می‌گیریم نه این را. اگر آمد و نقش سرانگشتان یک انسان با دیگری مطابق بود، تمام علم انگشت‌نگاری بهم می‌خورد، دیگر باید آن را کنار گذاشت، نتیجه ندارد، حجیت ندارد. الان برایش حجیتی قایل هستند که از امضای انسان حجیتش بیشتر است؛ در بعضی از جاها هست. من یک جایی من را می‌خواستند انگشت‌نگاری کنند در زمان رژیم گذشته، من گفتم: سواد دارم، امضا

می‌کنم. یعنی گفتند انگشت بزن، گفتم: من امضا می‌کنم. گفتند: نه. می‌دانیم سواد داری ولی انگشت، نقش سر انگشت اثرش بیشتر است. الان شماها هم هر کدام که هر چه هم سواد داشته باشید باز هم بعضی از جاها این استفاده را دارند و آن قدر حسّاس خدای تعالی در شکم مادر که بودید، یعنی یک قدرتی و یک نیروی علمی، یک قدرت و علمی تمام نقش سرانگشتان را در علمش سپرده و الان که می‌خواهد این یک بچه را در رحم خلق کند، باید حتماً طوری خلق کند که با همه‌ی آن‌ها مخالف باشد. خیلی ساده است.

۹- اثبات توحید توسط دانشمند آلمانی

یکی از دانشمندان به نام «کرسی موریس» که یک دانشمند آلمانی است یک کتابی دارد در آن کتاب می‌گوید در اثبات خداشناسی است ظاهراً، خیلی وقت است که من این کتاب را مطالعه کردم، در آنجا می‌نویسد که اگر شما ده ورق، یک کتاب ده ورقی، یک مجله‌ی چهار ورقی این‌ها را در مقابل یک کور بگذارید بگویید: صحافی کن! این دستش که می‌رود صفحه‌ی اوّل را بخواهد بردارد، اگر چهار صفحه‌ای باشد از چهار احتمال یک احتمال است که صفحه‌ی اوّل را اول بردارد، چون احتمال دارد صفحه‌ی دوّم را بردارد، احتمال دارد صفحه‌ی سوم را همین طور. و در دفعه دوّم اگر بخواهد یک کتاب مثلاً صد صفحه‌ای، صفحه‌ی دوّم را پشت سر

صفحه‌ی اوّل بردارد، از ده هزار احتمال یک احتمال است که پشت سر هم باشد. کم‌کم تا صفحه‌ی دهم، آن قدر احتمال ضعیف می‌شود که شما اگر دیدید یک نفری صفحه‌ی اوّل را، یک کوری که هیچ احساسی از هیچ جهت دیگری نداشته باشد، آشنایی دیگری نداشته باشد بخواهد صفحه‌ی اوّل را اوّل، صفحه‌ی دوّم را دوّم، صفحه‌ی سوّم (را سوّم) تا ده صفحه پشت سر هم بردارد، شما می‌گویید: محال است این کور بی‌دلیل این کار را کرده باشد. ده صفحه کتاب را می‌خواهد صحافی کند. احتمالات آنقدر ضعیف می‌شود که هیچ کس باور نمی‌کند. حالا یک دانه‌ی اوّل را چرا، خوب حالا دستش رفته و بالاخره می‌خواهد دهم را بردارد، اول را

برداشته اما پشت سر او صفحہ‌ی دوّم را بردارد، پشت سر او صفحہ‌ی سوّم را بردارد.

یک ده صفحہ کتاب را شما محال می‌دانید کہ بدون حساب، بدون علم، بدون قدرت پشت سر ہم انجام شدہ باشد، آن وقت شش میلیارد صفحہ، ہمہ‌ی صفحات غیر از صفحہ‌ی اوّل، ہر صفحہ غیر از صفحہ دوّم، این طوری تنظیم کردہ، اینجا نمی‌گویید یک ناظمی در کار بودہ؟ نمی‌خواہید بگویید: یک خدایی دست در کار بودہ؟ یک واحدی کہ اسمش ذات مقدّس پروردگار است با علم و دانشش این کار را کردہ؟

۱۰- علت انکار وجود خداوند

و سختمان است، علّت چیست؟ علّتش این است که ما با این چشم محدودمان که وابسته شدیدی به این چشم و این گوش و این زبانیم و هر چه داریم می‌خواهیم در همین راه قرار بدهیم، نمی‌بینیم خدا را، نمی‌بینیم. شما یک اتوبوس می‌بینید دارد راه می‌رود، چون راننده‌اش را نمی‌بینید بگویید: راننده ندارد! عقلتان کجا رفته؟ اتوبوسی که دارد توی جاده با این سرعت می‌رود، تمام علایم راهنمایی و رانندگی را هم رعایت می‌کند، شما می‌توانید از کنار بگویید که چون من نمی‌بینم راننده را، چون ناظم عالم را من مشاهده نمی‌کنم آن هم با این چشم محدودم، پس وجود ندارد یا از او غافل

باشیم؟ غفلت هم مثل باورنداشتن است. خدای نکرده
کارهای خلاف هم بدتر از باورنداشتن است.

آن که باور ندارد هر کاری کرد در مقابل ذات مقدّس پروردگار،
خب خودش را، خدایی را قبول نداند که مجرم بداند؛ امّا آن
کسی که خدا را قبول دارد، مسلمان است و با چشم
حقیقی اش می بیند ولی با چشم ظاهرش نمی بیند کار خلاف
بکند؟ گناه بکند؟ معصیت بکند؟ دروغ بگوید؟

خدای تعالی همه جا هست. از کثرت ظهور دیده نمی شود.
یک مثال خوبی ولو اینکه به قول آن شاعر می گوید: خاک بر
فرق من و تمثیل من، یک مثال تقریباً، حالا برای این جهت
که ما چرا نمی بینیم و حال آنکه «هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ حَبْلِ
الْوَرِيدِ» بد نیست. مرحوم فیض کاشانی می زند، می گوید:

ماهی‌ها یک روزی جمع شدند با همدیگر گفتند: دیگران می‌گویند حیات ماهی به آب است، این آب کجا است که ما او را ندیدیم؟ آب کجا است؟ یکی از این‌ها گفت: «در فلان اقیانوس یک ماهی پیر هست او آب را دیده است.» همه‌شان حرکت کردند رفتند پیش او. او گفت: شما غیر آب به من نشان بدهید که بر شما احاطه داشته باشد، تا من آب را به شما نشان بدهم. سرت را از دریا بیرون بینی آب چیست؟ حالا باید سرش را فرو کند تو دریا تا آب را ببیند، امّا آنجا آب را نمی‌بیند.

۱۱- نیرو و قدرت، نشانه وجود خدا

ببینید آقایان، وحدانیت خدا و اثبات وجود خدا این چنین است که عرض می‌کنم: الان شما این دست‌تان دارد حرکت می‌کند، این حول و قوّه را از کجا آورد؟ مال تو هست؟ نگهش دار. مال تو هست؟ دستت درد گرفت، نگذار درد بگیرد. مال تو هست؟ بعد از مردنت حرکت بده. مال تو نیست. پس مال کی هست؟ مال خدا است. این حرکات شما، این دیدن شما، این شنیدن شما این‌ها همه مال خدا است و باید مرتّب گفت: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». همه‌ی این‌ها مال خدا است. خدای تعالی است که همه‌ی ما را اداره می‌کند.

شما یک انسانی که در راه دارد می‌رود، دارد حرکت می‌کند، می‌گویید که: این آدم بیدار است، زنده است، روح او را مگر دیدی که زنده است یا بیدار است؟ اگر همین الان بمیرد و یا همین الان او خواب باشد، شما زنده بودن او را، خواب نبودن او را آیا مشاهده می‌کنید؟ چه فرقی دارد شخصی که خواب است با شخصی که بیدار است؟ چه فرقی می‌کند شخصی که مرده است و شخصی که زنده است؟ چیست؟ از نظر چشم و ابرو که فرقی نکرده، از نظر قیافه که فرقی نکرده، شما می‌گویید: این روح دارد، آن روح ندارد.

عالم هستی با این حرکت، زمستان زمین می‌میرد، تابستان زنده می‌شود، این گل‌ها این برگ‌ها از درخت‌ها بیرون می‌آید، این حرکتی که مشاهده می‌کنید، چرا نمی‌گویید: در این

اجسامی که باید بی حرکت باشد، در این اجسام یک قدرت و یک علمی است؟ علم هست به خاطر این که همه‌ی اشیاء طبق مصالح صحیح دارند حرکت می‌کنند، و قدرت هست که هر چیزی را که مصلحت باشد خدا و آن نیرو خلقش می‌کند.

۱۲- معنای نزدیک بودن خداوند

شما همین الان اینجا نشسته‌اید نزدیک‌ترین موجودات به شما خدا است. یک کسی از من پرسید که چرا «أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۹ از خودم به خودم، این معنایش چیست، از

۹- سوره ق، آیه ۱۶.

خودم به خودم خدا نزدیک تر است؟ گفتم: الان رگ های قلب تو، رگ گردن تو، تو نمی توانی بفهمی که در داخلش چه می گذرد؟ خدا رحمت کند مرحوم آقای موسوی امام جمعه زنجان - که من با او آشنا بودم. دو روز قبل در حرم دارد زیارت می کند، یک دفعه افتاد و فوت کرد که تجلیل خوبی هم بحمدالله از او شد خوب چطور شد؟ این آقا اگر می دانست که می خواهد رگ های قلبش بگیرد و در حرم بیافتد، در خانه استراحت می کرد، یک خرده ای به خودش آرامش می داد. چه شد؟ از رگ های گردن و از رگ های قلب، شما اطلاع ندارید ولی خدا اطلاع دارد «هُوَ أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» علم خدا که عین ذات خدا است داخل رگ های تو وارد است و می داند و تو نمی دانی، چرا؟ به خاطر اینکه تو با این چشم

باید ببینی، اگر یک وقت هم عکس برداری از قلب می کنند با دستگاه های مختلف، آنچنان نزدیکش می کنند که به چشمشان نزدیک بشود. اما یک وقت می بینید امامتان، حضرت بقیه الله ارواحنا فداه یا ائمه ی دیگر، یا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله، به شما نگاه می کند می گوید: رگ قلب تو - چون علم هر چیزی در نزد امامتان هم هست - این رگ قلب تو دارد می گیرد، مواظب خودت باش.

خدا رحمت کند مرحوم حاج ملا آقا جان، در بازار زنجان داشت راه می رفت، به دوست صمیمی من که من به او اعتماد قوی دارم فرموده بود که مرگم دارد می آید سراغ من. یک چند قدم برداشت و یک سکویی بود آنجا دراز کشید فوت کرد. بعضی از اولیاء خدا هم از رگ های قلب خودشان لابد

اطّلاع باید داشته باشند و الاّ ایشان سگته کرد؛ کسالتی نداشت که بگوییم این مثلاً طبق آن کسالت اطّبا گفتند: فلان وقت می میری، حتّی اطّبا ی خیلی قوی، اطّبا ی بسیار قدرتمند اعلام می کنند که شما چند روز دیگر می میرید و حال آنکه سال ها بعد از آن زنده می مانید. این معنای احاطه ی علمی پروردگار به شما است.

۱۳- طریقه انس با پروردگار

شما هیچ وقت تنها نیستید، در اتاق تنها نشسته اید با همین خدایی که «أَقْرَبُ إِلَيْكَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، حرف بزن. عادت کن به حرف زدن و انس با پروردگارت، این خدای واحد، این خدای یکتا، این خدای فرد، این را بدانید «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ

شَأْنِ» خدای تعالی با تو که دارد صحبت می‌کند، مثل اینکه در تمام عالم هستی یک موجود را خلق کرده، و آن هم تویی و همه‌ی کارش هم فقط اداره تو است. این معنای «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» است؛ در صف نمی‌خواهد بایستی تا نوبت بشود و با او حرف بزنی. وحدانیت الهی، این صفات حمیده‌ی الهی، این احاطه‌ی الهی، ایجاب می‌کند که تو هر چه دور و برت خلوت‌تر باشد، هر چه اطرافت کمتر انسانی باشد که حواست را پرت کند، بهتر می‌توانی با او حرف بزنی. بنابراین، آنچه که می‌خواستم در مرتبه‌ی دوّم به عنوان ان شاء الله درس - که من سختم است یک قدری بگویم درس، چرا؟ به خاطر اینکه نه من استادم، نه شماها شاگرد. چند نفر مسلمان دور هم نشسته‌ایم حالا شما به من اجازه داده‌اید من

برای شما حرف بزنم والا شما برای من حرف بزنید و این مسایل و این مطالب تذکراتی است که بعضی از دوستان این طور گاهی، وقتی که این گونه صحبت ها را می کنم خوب بعضی ها چرت می زنند، حواسشان پرت است؛ بعضی ها هم نه، حرف را می گیرند، دقیق هستند و می گویند: لا اقل تا چند روز ما متوجه خدا بودیم - حالا ان شاء الله امیدواریم شماها متوجه ذات مقدس پروردگار باشید و این مطلب را هم هی با خودتان تمرین کنید، صحبت کنید، حرف بزنید، نزدیک بودن خدا، وحدانیت خدا، این که دور و بر ذات خدا؛ یعنی تفکر در ذات خدا نباید داشته باشید، چرا نباید تفکر در ذات الهی بکنید، این ها را با خودتان در ظرف یک هفته حرف بزنید، صحبت بکنید، با خودتان ان شاء الله تلقین کنید تا به

این مطلب برسید؛ و اگر جایی را هم مشکلی داشتید و یا متوجّه نشده بودید با من ان شاء الله تماس بگیرید که من بهترین تماس‌ها را که با من گرفته می‌شود خدا می‌داند، درباره‌ی همین مسایل است و به جایی اینکه خواب نقل کنید و مسایل مختلف زندگی‌تان را که خودتان بهتر می‌توانید حلّش کنید، درباره‌ی این گونه مطالب با من تماس بگیرید. امیدواریم خدای تعالی شماها را در هر حال نزدیک به حقیقت و معنویت و توحید بفرماید.

حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نمونه‌ی بارزی است برای این توجّه به پروردگار، امام ماست. شاید سخت‌ترین جایی که یک انسان به فکر خودش باید باشد، جایی است که یک جراح حتی بر بدن وارد شده باشد و می‌خواهد این جراحی را

طوری هست، دردش را کاهش بدهد، ناراحتی اش را از بین ببرد. ولی می بینیم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام در میان گودی قتلگاه افتاده، بدانید آقایان! من نمی خواهم حرف های روضه خوان ها و اهل منبر را برای تان تکرار کنم. یک مطلب عقلی است در جنگی که سی هزار جمعیت یک طرف واقع شده اند، حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام یک طرف و به خصوص بعد از آنکه تیری به قلب نازینش خورده و از روی اسب به روی زمین افتاده، می دانید چقدر جراحت به این وجود مقدّس وارد می شود؟ از آن طرف، لب های مبارکش تشنه است، حتّی در روایت دارد که آنقدر تشنه بود حضرت ابی عبدالله علیه السلام که آسمان را مثل دود می دید. در عین حال، راوی می گوید: آمدم ببینم سخن ابی عبدالله

الحسین علیه السلام چیست؟ دیدم می فرماید: «رِضَا بِرِضَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ»، با خدا مناجات می کند، خدا را می بیند، در آغوش پروردگارش قرار گرفته.

۱۴- پایان کلام

خدایا این دعای ما را در این روز جمعه مستجاب بفرما که ما هم وقت مردن به یاد تو باشیم. سرمان در دامن امام زمانمان باشد. دائماً به مقام رضا و تسلیم رسیده باشیم و بگوییم «رِضَا بِرِضَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ، لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْكَشَّافُ الْكَرْبِ وَ الْبَلَوَى وَ إِلَيْكَ أَسْتَعْدِي وَ عِنْدَكَ الْعُدْوَى وَ أَنْتَ

رَبُّ الْآخِرَةِ وَالدُّنْيَا فَاعِثُ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدُكَ
الْمُبْتَلَى وَ أَرِهَ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى» خدایا چه کنیم ما
مبتلای به چشمان، به دیدن ظاهری مان هستیم «وَأَرِهَ سَيِّدَهُ
يَا شَدِيدَ الْقُوَى»^{۱۰} امام زمان ما را به ما نشان بده، خدایا به
آبروی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام در دنیا و
آخرت، دست ما را از دامنش کوتاه نفرما، ایمان کامل به
همه مان مرحمت بفرما، یقین کامل به همه مان عنایت بفرما،
خدایا امام زمان ما را امروز که جمعه است و انتظار ظهورش را
داریم، توقّع ظهورش را از تو داریم، خدایا او را ظاهر بفرما،
پروردگارا همه ی ما را از بهترین یاران و اصحابش قرار بده،
قلب مقدّسش را از ما راضی بفرما، پروردگارا به آبروی آن

۱۰- مفاتیح الجنان: دعای شریف ندبه.

حضرت قسَمَت می‌دهیم تمام شرایطی که یاران آن حضرت دارند در ما ایجاد بفرما، توفیق تزکیه‌ی نفس به همه‌ی ما مرحمت بفرما، توفیق توحید خودت و اعتقادات صحیح را به ما مرحمت بفرما، خدایا امواتمان غریق رحمت بفرما، پروردگارا علمای اعلام غریق رحمت بفرما، پروردگارا به آبروی آقای مان حجة بن الحسن ارواحنا فداه گرفتاری‌هایمان را برطرف بفرما، عاقبت امرمان را ختم بخیر بفرما.